

درس آزاد برای فارسی نهم (درس پنجم)

"لطف خدا"

زنی به حضور حضرت داوود (ع) آمد و گفت: ای پیامبر خدا پروردگار تو ظالم است یا عادل؟

داوود (ع) فرمود: خداوند عادل است که هرگز ظلم نمی کند.

سپس فرمود: مگر چه حادثه ای برای تو رخ داده است که این سؤال را می کنی؟

زن گفت: من بیوه زن هستم و سه دختر دارم، با دستم ریسندگی می کنم، دیروز شال بافته خود را در میان پارچه ای گذاشته بودم و به طرف بازار می بردم تا بفروشم و با پول آن غذای کودکانم را تهیه سازم، ناگهان پرنده ای آمد و آن پارچه را از دستم ربود و برد و تهیدست و محزون ماندم و چیزی ندارم که معاش کودکانم را تأمین نمایم.

هنوز سخن زن تمام نشده بود که...

در خانه داوود (ع) را زدند، حضرت اجازه وارد شدن به خانه را داد، ناگهان ده نفر تاجر به حضور داوود (ع) آمدند و هر کدام صد دینار (جمعاً هزار دینار) نزد آن حضرت گذاردند و عرض کردند: این پولها را به مستحقش بدهید. حضرت داوود (ع) از آن ها پرسید: علت این که شما دسته جمعی این مبلغ را به اینجا آورده اید چیست؟ عرض کردند: ما سوار کشتی بودیم، طوفانی برخاست، کشتی آسیب دید و نزدیک بود غرق گردد و همه ما به هلاکت برسیم، ناگهان پرنده ای دیدیم، پارچه سرخ بسته ای به سوی ما انداخت، آن را گشودیم، در آن شال بافته دیدیم، به وسیله آن مورد آسیب دیده کشتی را محکم بستیم و کشتی بی خطر گردید و سپس طوفان آرام شد و به ساحل رسیدیم و ما هنگام خطر نذر کردیم که اگر نجات یابیم هر کدام صد دینار، بپردازیم و اکنون این مبلغ را که هزار دینار از ده نفر ماست به حضور آورده ایم تا هر که را بخواهی، به او صدقه بدهی.

حضرت داوود (ع) به زن متوجه شد و به او فرمود: پروردگار تو در دریا برای تو هدیه می فرستد، ولی تو او را ظالم می خوانی؟ سپس هزار دینار را به آن زن داد و فرمود: این پول را در تأمین معاش کودکان مصرف کن، خداوند به حال و روزگار تو، آگاهتر از دیگران است.

خود ارزش یابی:

۱- پیام درس چیست؟

۲- چرا پیرزن نزد حضرت داوود رفت؟

۳- پرنده در اصل چه چیزی را دزدید (توضیح دهید)

۴-.....

گفت و گو کنید:

۱- درباره ی داستان هایی از لطف خدا به انسان گفت و گو کنید.

۲- شعری درباره ی لطف خدا به انسان بیان کنید.

نوشتن:

۱- معانی کلمات زیر را از درس بیابید:

ستم کننده / نیکی کننده / دزدید / گفتند / جمع کردن / زندگی

۲- معنی جمله ((این پول را در تأمین معاش کودکان مصرف کن)) چیست؟

۳- حرف های جدول را جوری بهم وصل کنید که معای کلمات زیر ساخته شود.

بیم / مسخر / روز / میخ / مختصر
گروه آموزشی عصر

ت ا ه ن

www.my-dars.ir

و ر ب
ک س

حکایت:

"نیش زنبور و نیش مار"

روزی زنبور و مار با هم بحثشان شد. مار گفت: «انسان‌ها از ترس ظاهر خوفناک من می‌میرند نه به خاطر نیش زدنم».

اما زنبور قبول نکرد. مار برای اثبات حرفش با زنبور قراری گذاشت. آنها رفتند و رفتند تا رسیدند به چوپانی که در کنار درختی خوابیده بود. مار رو به زنبور کرد و گفت: «من او را می‌گزم و مخفی می‌شوم و تو در بالای سرش سر و صدا ایجاد کن و خود نمایی کن».

مار نیش زد و زنبور شروع به پرواز کردن در بالای سر چوپان کرد. چوپان فوراً از خواب پرید و گفت: «ای زنبور لعنتی!» و شروع به مکیدن جای نیش و تخلیه زهر کرد. مقداری دارو بر روی زخمش قرار داد و بعد از چند روز بهبودی یافت.

مدتی بعد که باز چوپان در همان حالت بود، مار و زنبور نقشه دیگری کشیدند. این بار زنبور نیش می‌زد و مار خودنمایی می‌کرد. این کار را کردند و چوپان از خواب پرید و همین که مار را دید از ترس پا به فرار گذاشت و به خاطر وحشت از مار دیگر زهر را تخلیه نکرد و ضمادی هم استفاده نکرد. چند روز بعد چوپان به خاطر ترس از مار و نیش زنبور مرد.

مفهوم حکایت:

برخی بیماری‌ها و کارها نیز همین گونه هستند. فقط به خاطر ترس از آنها، افراد نابود می‌شوند یا شکست می‌خورند. بیماری سرطان از جمله بیماری‌هایی است که دلیل عمده مرگ و میر بیمارانش باخت و تضعیف روحیه آنان است.

شعر:

www.my-dars.ir

با سیل و رگبار و طوفان می‌سازم معجونی از کوه و انسان می‌سازم

من دنیا را با زیبایی می‌سازم با میزان و با نامیزان می‌سازم

هم با درد صاحبخانه می سوزم هم با شادی های مهمان می سازم

کم کم دارم با چروک های پیشانی دیوار چین را در ایران می سازم!

من انسانم، انسان با غم همزاد است حتی با شلتاق شیطان می سازم

من انسانم، وقتی در زندان هستم با نام آزادی، میدان می سازم

شاعر: غلام رضا طریقی

مای دررس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir